

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

شنبه ۲۵ می ۲۰۲۴

نویسنده: مرجان کمال

بازنگری و تبصره: حمید انوری

از لابلای کتاب ماندگار

## “افغانستان در تلاطم تاریخ”

قسمت بیست و هشتم

کتاب ماندگار "افغانستان در تلاطم تاریخ" نوشته زنده یاد "مرجان کمال" را پی میگیریم و میرسیم به این قسمت که مختص ولایت زیبا و مردم سلحشور لوگر یا همانا "لهوگر" است که آن خواهر دراک ما با علاقمندی تمام بیشتر از بیست و چند صفحه در مورد در یک نشریه معتبر فرانسوی منتشر ساخته بودند و نیز در همین کتاب ماندگار "افغانستان در تلاطم تاریخ" نیز بصورت مفصل و از هر نگاه، یعنی سیاسی- نظامی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی بصورت مفصل همه را تحلیل نموده و پیشکش هموطنان خود نموده اند که این قلم از پرداختن به تمام آن، سخت عاجزم و تنها یک نگاه گذرا بر بعضی از قسمت های آن می اندازم و به روح و روان آن خواهر پرتلاش ما درود و دعا میفرستم. یاد شان گرامی و روح و روان شان شاد باد!

"... عملیاتی که توسط رژیم و متحدین آن، شوروی ها بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۲ میلادی به راه انداخته شد:

بعد از کودتای اپریل ۱۹۷۸ میلادی که منجر به افتادن قدرت به دست حزب کمونیست افغان گردید، یک اقدام ضد کودتا توسط بعضی از صاحب منصبان نظامی که بیشتر آن ها از لهوگر بودند به راه انداخته شد، که این اقدام شان ناکام و تمامی اعضای اشتراک کننده به قتل رسانیده شدند..."

برویم سراغ گوگل و ببینیم که آیا می شود در مورد آن قیام نظامی (کودتا) معلومات به دست آورد یا خیر:

در گوگل هیچ نشانه و معلومات از همچو کودتا وجود ندارد و هرچه بیشتر جست و جو شد، کمترین نشانی یافت نشد. عاقبت دانسته شدم که مقصد و مرام و هدف آن خواهر دراک ما، قیام عمومی مردم با شهامت لوگر در مقابل کودتاجیان هفتم ثوری و تجاوز وحشتناک و خونین روس های اشغالگر بر افغانستان بوده است و نه "کودتا"، چه در آن قیام سترگ تمام مردم لوگر به شمول نظامی و غیر نظامی و زن و مرد و پیر و جوان اشتراک داشتند، پس یک "کودتا" نبوده، بلکه یک قیام ملی سراسری باشندگان دلیر لوگر بوده است که از منطقه "پادخواب شانه" آغاز گردیده و در نطفه با وحشت تمام سرکوب گردید. قبل از آنکه در مورد آن حماسه سترگ مردم شریف و دلیر لوگر در ادامه معلومات دست داشته را به هموطنان در میان گذاشته شود، قبل از آن بهتر است در مورد "پادخواب شانه" اندک معلومات داده شود که البته این کمترین به درست بودن و نبودن آن اطمینان ندارم، اما یک معلومات دلچسپ و در خور درنگ است:

### " پادخواب ولایت لوگر!

۱- پاد خواب شاهانه:

وجه تسمیه:

اکثریت هموطنان ما عقیده دارند که وجه تسمیه پادخواب شاهانه به خاطر توجه سلطان محمود و دیگر سلاطین غزنوی به ولایت لوگر به خصوص برکی برک، چرخ، خروار و سجاوند بوده است؛ یعنی موقعیت ستراتیژیک و موقعیت طبعی این مناطق، محمود غزنوی و پسرش مسعود غزنوی را به خود جلب نموده بود. سلطان محمود غزنوی دائماً در مناطق خروار و چرخ به خاطر شکار آهو می آمد و در هنگام گرمی هوا به خصوص بعد از مسافرت های طولانی و خسته کننده هند، جهت استراحت به لوگر اطراق مینمود. مناطق پادخواب شانه ( پادخواب شاهانه) در ولسوالی برکی برک نمایندگی از استراحت گاه و تفرجگاه سلطان مذکور مینمایند. پادخواب شاهانه در حقیقت منزلگاه اساسی سلطان بود. فضای باز و خوش آب و هوای آنجا، سلطان محمود را مجذوب آنهمه زیبایی نموده بود که بیشتر ایام استراحت خویش را در آن جا سپری میکرد. بناً به پادخواب شاهانه ( تخت خواب سلطان) شهرت یافت.

همچنان برخی دیگر عقیده دارند که: پادخواب شاهانه دارای چشمه آبی است که کلاً آسیاب های این منطقه را شب و روز فعال نگهداشته است. آب این چشمه خیلی صفا و گوارا است ماهی به کثرت در آن وجود دارد، اما اهالی پادخواب شاهانه از صید کردن آن خودداری مینمایند.

این چشمه نزد هندباوران ( اهل هنود و سک ) مقدس بوده و در سال های قبل در روز های ویساک به آن جا می آمدند و عقیده داشتند که شانه بابا نانک از گنگا در این چشمه ظاهر شده است و یا این چشمه ارتباط با دریای گنگای هند که نزد هندوان مقدس است ؛ و یا با چشمه سلطان پور سرخرو و ولایت ننگرهار دارد. امروز همچنان هموطنان اهل هنود و سک وطن ما در چشمه سلطان پور متذکره مراسم ویساک را برگزار مینمایند.

موقعیت و تشکیل اداری پادخواب شاهانه:

قبل از اینکه پادخواب شاهانه یا پادخواب شانه در تشکیلات جدید ولایت لوگر جز پل علم باشد. در تشکیلات حکومت کلان لوگر مربوط ولایت کابل؛ حیثیت علاقه داری درجه ۳ را داشت. به فاصله سه کیلومتر به سمت شرقی سرک عمومی پل علم بین کابل و گردیز واقع می باشد. تعداد خانوار آن در سال ۱۳۳۵ هـ ش در حدود سه صد خانه بود. مردم آن زراعت پیشه و بعضاً به تجارت

اشتغال دارند... " شاه محمود محمود- فیسبوک

و اکنون بر میگردیم به قیام مردم لوگر و فاجعه "پادخواب شانه":

"یادی از جنایت هولناک روس ها در لوگر

روز یکشنبه ۲۲ سنبله ای ۱۳۶۱ که "مرحله تکاملی" "انقلاب کبیر ۷ ثور" در اوج "خدمت به خلق" قرار داشت، "قطعات محدود اتحاد شوروی بزرگ" قریه پادخواب شانه در ۵ کیلومتری جنوب شرق پل علم را به محاصره کشیدند. تعداد بی شمار تانک، توپ، هلیکوپتر و نیروی پیاده از زمین و هوا به این قریه که حدود یک هزار فامیل دهقان را در آغوش جا داده بود، هجوم آوردند. طبق معمول، وقتی نیرو های "دوست اتحاد شوروی بزرگ" می خواستند "کمکهای رفیقانه ای" شانرا تجسم بخشند، خون در رگ های مرد و زن، اطفال و سالمندان خشکیده در انتظار سرنوشت محتوم شان چشم به آسمان می دوختند.

مردم پادخواب نیز از این امر مستثنی نبودند. کسانی می گریستند، کسانی دست های شانرا بلند نگهداشته رو به آسمان تضرع و زاری می کردند، اطفال خورد سال در آغوش مادران شان خود را پنهان می کردند و جوانان که، هم زندگی خود را در خطر می دیدند و هم از جلب و احضار عسکری می ترسیدند به کاریزی بنام "چیچی" پناه بردند. حدود یکصد و پنج نفر در این کاریز پناه گزیدند. ۶۱ نفر از قریه پادخواب شانه و بقیه مسافرینی که از ولایت میدان وردک تا قسمت های مختلف ولایت لوگر به این قریه آمده بودند. چند طفلی هم به رسم تقلید از بزرگسالان و یا ترس در زمره پناه جویان قرار گرفته بودند.

"قطعات محدود کشور دوست"، که به کمک "رفقای خادی" محل اختفای خلق ستمدیده را فهمیده بودند، از زمین و هوا کاریز چیقی را به محاصره کشیده از "سر چاه" آن مواد محترقه ای را که به منظور انفجار دادن کاریز با خود آورده بودند، می ریزند و سپس از دهانه ایکه در قسمت وسطی کاریز برای استفاده ای آب آشامیدنی درست شده بود، موادی را که سخاوتمندانه به مردم بی نوای این قریه ارزانی داشته، آتش می زنند.

یک صدای مهیب تمام قریه را به لرزه درآورد، از تمام چاه های کاریز دود غلیظ برخاست و سنگ و خاک آن به اطراف پراکنده شد. به اینصورت "توزیع کمک های انسان دوستانه ای قطعات محدود کشور دوست" موفقانه خاتمه یافت. فیرهای هوایی سلاح های ثقیل و خفیف صورت گرفت و "قطعات محدود" به افتخار آن باده سرمستی نوشیدند و به مراکز خود برگشتند.

از یک هزار خانه صدای جیغ و فریاد برخاست. اطفال، زنان، مردان، پیر و جوان همه می گریستند، جیغ می کشیدند و دیوانه وار به هر سو می دویدند.

جوانانیکه در بیرون کاریز مخفی شده بودند بصورت داوطلبانه به محل حادثه آمده یک یک به داخل کاریز می رفتند و بعد از حد اکثر ۵ دقیقه با و یا بدون جسد درحالیکه تمام بدن شان از درون می سوخت و سر شان گیج بود با فریاد های "سوختم! سوختم!" بر می گشتند.

پیر زنان و مردانی که در بیرون گرد آمده بودند به دهان شان آب لیمو یا آب سرد و غیره چیزهایی که فکر می کردند برای شان مفید است می ریختند و می کوشیدند درد شانرا آرام سازند.

از کاریز چیقی جسد یکصد و پنج نفر بدست آمد که شصت و یک نفر "پاد خوابی" شناسایی شدند. هر شهید در وضعیتی که در کاریز قرار داشت خشک شده بود. لباس تقریباً همه ای شهدا از بین رفته و جز چپلی، بوت، ساعت و نظایر آن چیزی بر بدن شان نمانده بود.

هر جسدی را که می دیدی ظاهراً سالم می نمود اما با فشردن انگشت بر بدنش تصور می کردی با مجسمه ای از موم طرف هستی. چند دقیقه "کمک رفیقانه" توانست یکصد و پنج انسان را از غم زندگی، قریب یکصد زن را از جنجال شوهرداری و صد ها طفل را از تحمل عاطفه ای پدیری نجات

دهد. "سایت حزب هیستگ افغانستان

و چنان بود که ۱۰۵ یکصد و پنج نفر به شمل کودکان و اطفال شیرخوار و پیر و جوان و مرد و زن توسط مواد کیمیاوی قوی و کشنده که اشغالگران روسی با خود به سرزمین ما آورده بودند، به کمک و یاری و هموائی یک مشت خردباخته و ذلیل خلقی و پرچمی و خادی، را در یک کاریز چنان نابود کردند که حتی گوشت و پوست و استخوانهای شان هم دیگر قابل برداشتن و به خاک

سپردن نبودند و برای مدت های طولانی بوی گوشت سوخته آدم و مواد بسیار متعفن کیمیای در منطقه، مردم را سخت آزار و اذیت میکرد و...

پس آن کشتار که خواهرک نازنین ما روانشاد"مرجان کمال" از آن به نام کودتا یاد کرده اند، در حقیقت یک جنایت هولناک بوده است که توسط روس های وحشی و ددمنش در قریه "پادخواب شانه" در لوگر صورت گرفته است که هرگز فراموش تاریخ کشور و مردم افغانستان نمی شود. ناگفته و نانوشته نباید گذاشت که خواهر دراک ما روانشاد"مرجان کمال" بعد از تذکر آن "کودتا"، این سطور را علاوه داشته اند:

"...در ماه می ۱۹۷۹ میلادی اولین قیام بزرگ مردمی در لهوگر علیه رژیم کمونیستی، در عکس العمل، ... اشغال شوروی در ماه دسامبر ۱۹۷۹ میلادی،... چندین عملیات به راه انداخته شد، فیر نمودن راکت ها از هلیکوپتر ها و محاصره قریه جات توسط تانک ها، که بعد از آن گروپ های عسکری و اعضای خاد به خانه های مسکونی برای انجام دادن عملیات تلاشی اسلحه و رزمندگان حمله می بردند. مردم ملکی زیادترین تلفات را از این عملیات ها متحمل می شدند. قرار اظهارات شاهدان عینی که هنوز موجود هستند، در حمله بالای قریه جات، آنها را کاملاً تخریب و از بین می بردند و از سکنه خالی می کردند، باشندگان یا فرار می کردند و یا کشته می شدند و اجساد کشته شدگان پوسیده و خراب می شد..."

البته منظور از درج این سطور، همانا جنایت بزرگ و وحشتناک روس ها و ایادی داخلی آنان در ولایت زیبای لوگر و بخصوص قریه "پادخواب شانه" بوده است که تاریخ کمتر نظیر آن را به یاد دارد.

ادامه دارد...